

جستاری در مکلف بودن کفار به فروع دین اسلام و آثار آن در فقه^۱

سید محمد جواد سیادت^۲

چکیده

تحقیق پیش‌رو پیرامون مکلف بودن کفار به فروع دین اسلام و آثار آن در فقه است. برخی از فقهای قدیم و معاصر با این مسئله مخالفت کرده‌اند. برخی از معاصران نیز منکر آثار فقهی آن‌اند و آن‌را جزء زواید علم اصول می‌شمارند، لکن مشهور فقها به اصل مسئله و آثار فقهی آن معتقدند. بر مکلف بودن کفار به فروع، دلایل متعددی اقامه شده که بیشتر نقلی است، ولی به نظر می‌رسد دلیل عقلی و بنای عقلا در این مقام ترجیح دارد؛ آن‌هم با دو بیان: توجه به شرط علم و قدرت در تکلیف، و اقتضای محیط قانون‌گذاری عقلا. نتیجه این تحقیق آن است که همه اقسام کفار همانند مسلمانان، شرایط تکلیف را دارا هستند؛ بنابراین، موضوع جعل تکالیف الهی قرار می‌گیرند و کفر و جهل آن‌ها مانع این جعل نیست؛ زیرا موانع مذکور، مربوط به مقام امتثال است که با کسب معرفت و ایمان آوردن، قابل برطرف شدن است. بنابراین تکلیف آن‌ها «تکلیف مالا یطاق» و «لغو» نیست

جستاری در مکلف بودن
کفار به فروع دین اسلام
و آثار آن در فقه

۶۳

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۲.

۲. دانش‌آموخته سطح چهار فقه و اصول حوزه علمیه قم و محقق و پژوهشگر مؤسسه رواق حکمت قم، رایانامه: yamahdi0@gmail.com

و عدم امتثال اوامر و نواهی الهی در کفار مقصر، به دلیل سوء اختیار آنان است. این مسئله آثار متعددی در فقه دارد از جمله صحت معامله با کفار و جواز صادرات کالاهایی به آنان است که در شریعت اسلام باطل و حرام است.

کلیدواژه‌ها: تکلیف کفار به فروع، اصول دین، فروع دین، تکلیف مالایطاق، کفار مقصر.

مقدمه

از مسائل مهم در شریعت اسلام، مسائل مربوط به کفار است. یکی از فروعات این بحث آن است که آیا کفار، مکلف به تکالیف دین اسلام هستند یا خیر؟ درباره تکلیف آن‌ها نسبت به اصول دین اسلام، شک و تردیدی وجود ندارد، ولی بحث در خصوص فروع دین اسلام مانند: نماز، روزه، حج و ... است. آیا کافران (همه اقسام کفار اعم از کتابی و غیر کتابی، ذمی و حربی) همانند مسلمانان، مخاطب احکام و تکالیف موجود در دین اسلام هستند؟

عده‌ای از بزرگان مانند صاحب حدائق (بهرانی، ۱۴۰۵، ۳/۳۹)، محدث امین استرآبادی (استرآبادی و عاملی، ۱۴۲۶، ۲۲۶)، فیض کاشانی (۱۴۰۶، ۲/۸۲) و محقق خوبی (بی‌تا، ۵۴) تصریح کرده‌اند به این که کافران مکلف به فروع دین اسلام نیستند و تا مؤمن و مسلمان نشده‌اند، تکلیفی از فروعات متوجه آن‌ها نیست. بعضی از معاصران نیز با آثار فقهی مسئله مخالفت نموده و آن را جزء زواید علم اصول دانسته است (اکبرنژاد، ۱۳۹۶، ۲۶۰ و ۲۶۱)، لکن مشهور فقها، به اصل مسئله و آثار آن در فقه قائل و معتقدند.

موضوع مورد بحث یکی از قواعد فقهی را تحت عنوان «الکفار مکلفون بالفروع» به خود اختصاص داده است؛ به همین جهت، برخی از فقها در کتاب‌های مربوط به قواعد فقهی به این قاعده پرداخته‌اند (ر.ک: شهیدثانی، ۱۴۱۶، ۷۶؛ نراقی، ۱۴۱۶، ۲۷۹؛ مراغی، ۱۴۱۷، ۲/۷۱۴). برخی دیگر از این قاعده در ضمن مباحث فقهی بحث کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۲/۲۴۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ۲/۱۸۸؛ خواجه‌ی، ۱۴۱۸، ۹۲-۱۰۰؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۲/۵۶۷). عده‌ای دیگر نیز در خلال مباحث اصولی، این قاعده را مورد بررسی قرار داده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ۱/۱۹۰؛ سید مرتضی، ۱۳۷۶، ۱/۷۵).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۶

پاییز ۱۳۹۸

۶۴

صاحب ریاض (ر.ک: حائری‌مازندرانی، ۱۴۱۶، ۳/۳۹) و صاحب مقباس (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۴، ۳۸۳) رساله مستقلی پیرامون این موضوع دارند. نمونه‌هایی نیز در فقه اهل سنت وجود دارد که به جهت پرهیز از تطویل از ذکر تفصیلی آن‌ها خودداری می‌شود (ر.ک: الزرکشی، ۱۴۱۴، ۲/۱۲۴؛ العلائلی الشافعی، ۱۴۲۵، ۳۵۸-۳۶۴؛ البورنو ابوحارث الغزی، ۱۴۲۴، ۲۶۸/۷ و ۲۶۹).

در بین پژوهش‌های معاصران نیز می‌توان به این موارد اشاره نمود: بعضی در کتاب‌های قواعد فقهی خود به آن پرداخته‌اند (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۳۱۱-۳۲۹؛ فرحی، ۱۴۳۰، ۷۷). ایشان قاعده تکلیف کفار به فروع را در ضمن قاعده اشتراک بحث کرده‌اند، برخلاف صاحب‌العناوین که این دو قاعده را جداگانه مورد بررسی قرار داده است (مراغی، ۱۴۱۷، ۱/۲۰ و ۲/۷۱۴).

برخی دیگر در ضمن مباحث فقهی به این بحث اشاره نموده‌اند؛ مانند محقق خوبی در کتاب زکات (بی‌تا، ۵۴) و صوم (بی‌تا، ۴۲۳)، محقق سبزواری در مسئله غسل جنابت (۱۴۱۳، ۳/۱۲۸-۱۳۰)، امام خمینی در بیان حکم مشتبه به مذکی (۱۴۱۵، ۱/۸۶)، مکارم شیرازی در بررسی حکم مهریه غیر مسلمانان نسبت به خمر و خنزیر (۱۴۲۴، ۶/۲۴-۲۶)، سبحانی در بیان زکات کافر (۱۴۲۴، ۱/۱۰۵-۱۱۹) و در بیع میته ضمن مذکی (۱۴۲۴، ۱۱۵-۱۲۹)، نوری همدانی در حکم قضای روزه بر کافر مسلمان‌شده (۱۳۹۰، ۲۱۹)، شبیری زنجانی در کتاب نکاح (۱۴۱۹، ۱۷/۵۵۷۷)، روحانی در بررسی اسلام کافر بعد از ازدواج با زن و دختر کتابی (بی‌تا، ۲۱/۴۶۵) و سیفی مازندرانی در کتاب خمس (۱۴۱۷، ۹۶-۹۹).

عده‌ای نیز در ضمن مباحث اصولی متعرض این موضوع شده‌اند، مانند شعرانی (۱۳۷۳، ۲۰۵-۲۰۶)، سید مصطفی خمینی در بررسی شبهات پیرامون اختصاص خطابات الهی (۱۴۱۸، ۵/۳۱۸-۳۳۷) و علیدوست در بحث ترتب (۱۳۷۹، خارج اصول، ۷۷۹-۷۸۸). گروهی هم در ضمن مباحث تفسیری به این موضوع اشاره کرده‌اند (ملکی میانجی، ۱۴۰۰، ۶-۸؛ بروجردی، ۱۴۱۶، ۴/۳۷۹-۳۸۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲، ۴/۷۶ و ۱۱۰ و ۱۱۶ و ۱۱۷).

مقالاتی درباره موضوع مورد بحث نگاشته شده است؛ مانند مقاله «واکاوی ادله تکلیف کفار به فروع در احکام شرعی» (شعب، ۱۳۹۵، ۸۹)؛ «واکاوی موانع

جستاری در مکلف بودن
کفار به فروع دین اسلام
و آثار آن در فقه

ترانزیت کالاهاى حرام به کفار در فقه امامیه) (فخلعى، على اکبرى، شعیب، ۱۳۹۵، ۷۹ و ۸۰). پژوهش‌هایی همچون «مکلف بودن کفار به فروع» (ر.ک: سیادتى، ۱۳۹۰)؛ «تکلیف کفار به فروع» (ر.ک: موسوی، ۱۳۹۵) و «تکلیف کفار به فروعات فقهی» (ر.ک: خورشیدی، ۱۳۹۷) پایان‌نامه‌هایی است که درباره موضوع نوشتار حاضر نگاشته شده است.

در این پژوهش‌ها بیشتر به دلایل نقلی پرداخته شده، ولی وجه امتیاز تحقیق حاضر، تثبیت و تأیید مکلف بودن کفار به فروع از منظر دلیل عقلی و بنای عقلا، و ترجیح آن بر ادله نقلی است. همچنین بر آثار فقهی مسئله از جمله صحت معامله با کفار و جواز معامله کالاهاى ممنوع در شریعت اسلام با آنها از راه قاعده الزام، تأکید شده تا ثابت شود که مطلب مورد تحقیق، نه تنها از زوائد علم اصول نیست، بلکه آثار فراوانی در فقه دارد.

طرح مسئله

در نگاه ابتدایی، به نظر می‌رسد کافران به علت مسلمان نبودن، مکلف به فروع دین اسلام نیستند؛ چون وقتی کسی هنوز مسلمان نشده، چطور می‌توان احکام دین اسلام را بر او عرضه کرد؟ کافری که به سبب کفرش، به خدا و رسول معتقد نیست، نوبت به عرضه فروع دین بر او که در مرحله بعد از اصول دین است، نمی‌رسد. کافر در حال کفر، نه عالم به احکام اسلامی است و نه قدرت بر انجام آنها را دارد. اگر در این حال مورد تکلیف قرار گیرد، به امر الهی منبعت و از زجر الهی منزجر نمی‌گردد؛ در نتیجه، تکلیف او، ما لایطاق، لغو و از سوی مولای حکیم، قبیح است. اهمیت مسئله، آن‌گاه بیشتر می‌شود که کفار در صورت مکلف بودن به فروع، همانند مسلمانان باید تکالیف الهی را امتثال نمایند، در حالی که از یک سو، انجام تکالیف از آنان در حال کفر صحیح نیست و از سوی دیگر، بعد از اسلام آوردن، قاعده جبّ؛ «الإسلام یجُبُّ ما قبله» (قمی، ۱۳۶۷، ۲۷/۲؛ طریحی، ۱۴۱۶، ۲۱/۲)، آنها را در بر می‌گیرد که طبق آن، تکالیف الهی که در حال کفر، از ایشان فوت شده، نیاز به اعاده ندارد. حال چگونه می‌توان بین این احکام به ظاهر متناقض، جمع نمود؟

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۶

پاییز ۱۳۹۸

۶۶

در نحوه تعامل با کفار چه در داخل و چه در خارج، نیاز مبرم به روشن شدن این مسئله هست. در بسیاری از موارد، با اهل کتاب به گونه‌ای برخورد می‌کنیم که مکلف نیستند؛ برای مثال، اکنون در کشور خودمان، اهل ذمه را امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنیم که مثلاً شراب نخورند، یا از گوشت خوک و ... استفاده نکنند، فقط می‌گوییم تظاهر نکنند. علاوه بر این، آن‌ها مراکزی برای تهیه شراب و پرورش خوک و عبادات خود دارند و ما آن‌ها را آزاد گذاشته‌ایم. این نشان می‌دهد که آنان مکلف به فروع دین نیستند. آیا واقعاً مکلف نیستند یا ما تسامح می‌کنیم؟

در مسئله صادرات، بعضی از ماهی‌های حرام (غیر فلس دار) را به خارج صادر می‌کنیم. اگر آن‌ها مکلف به فروع باشند آیا واقعاً این کار جایز است؟ و به طور کلی حکم معاملات بین حکومت اسلامی و دولت‌های کافر در اشیا‌یی که معامله آن‌ها در شریعت اسلام باطل است، چیست؟

این ابهامات، شبهات و نظایر آن باعث شده که مسئله، مورد بحث و چالش قرار گرفته، مخالفان و موافقانی پیدا کند. در ادامه به برخی از ادله دو طرف، نظر برگزیده و آثار مسئله در فقه اشاره می‌شود.

جستاری در مکلف بودن
کفار به فروع دین اسلام
و آثار آن در فقه

۶۷

ادله مخالفان و پاسخ موافقان

مخالفان تکلیف کفار به فروع، بر مخالفت خود دلایلی را اقامه کرده‌اند. بعضی از آن‌ها قرآنی، بعضی روایی و بعضی عقلی است. در مقابل، موافقان، پاسخ‌هایی داده‌اند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱. دلیل قرآنی

اختصاص خطابات قرآنی به مؤمنان

یکی از دلایل قرآنی قائلان به عدم تکلیف کفار به فروع، خطابات قرآنی است که اختصاص به مؤمنان دارد. آنان می‌گویند: نوع آیاتی که بیانگر تکالیف است، مخاطب آن‌ها اهل ایمان است؛ مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ (بقره/۱۸۳). محقق بحرانی بعد از استدلال به این دلیل می‌گوید: «(وَرُوِدُ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ در

بعضی خطابات قرآنی که کم هم هست، از باب حمل مطلق بر مقید و عام بر خاص، بر مؤمنان حمل می‌شود)) (بحرانی، ۱۴۰۵، ۴۲/۳-۴۳).

پاسخ موافقان

موافقان قاعده تکلیف کفار به فروع، معتقدند بسیاری از خطابات تکلیفی عمومیت دارد و هر بالغ عاقلی را شامل می‌شود و بین کافر و مسلمان، تفصیلی قائل نشده است؛ مانند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» (بقره/۲۱)، «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» (آل عمران/۹۷).

شیخ طوسی در الخلاف می‌فرماید: «از شروط وجوب حج، اسلام نیست؛ زیرا نزد ما (امامیه)، بر کافر جمیع عبادات واجب است. دلیل ما این آیه شریفه است: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» (آل عمران/۹۷)، که بین کافر و مسلمان تفصیلی نداده است. دلیل دیگر این آیه شریفه است: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (بقره/۱۹۶)، که بین مسلمان و کافر تفصیلی نداده و همچنین همه اخبار وارد شده پیرامون وجوب حج، همه را (اعم از مسلمان و کافر) در بر می‌گیرد» (طوسی، ۱۴۰۷، ۲/۲۴۵).

اشکالات و پاسخ‌ها:

الف) ممکن است این ایراد وارد شود که مهم‌ترین مانع در باب شمول خطابات الهی به کفار، «کفر» آن‌هاست که صلاحیت توجه خطاب و تکلیف را زائل می‌نماید (علامه حلی، ۱۴۱۲، ۲/۱۸۸).

پاسخ: کفر، صلاحیت مانعیت را ندارد؛ زیرا کافر از آنجا که تمکن از اتیان به ایمان (اصول) را دارد، زمینه تمکن اتیان به فروع را نیز می‌تواند فراهم آورد؛ همانند شخص محدث که با رفع حدث، صلاحیت خطاب به صلاة را مانند شخص طاهر پیدا می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۲، ۲/۱۸۸).

ب) درست است که بعضی خطابات عام یا مطلق است، ولی اختصاص بعضی دیگر از خطابات قرآن به اهل ایمان با اطلاق یا عموم آیات، منافات دارد (نراقی، ۱۴۱۶، ۲۸۷ و ۲۹۱؛ فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۳۲۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۲۹/۳).

پاسخ‌هایی به این اشکال داده شده که یکی از آن‌ها این است:
تخصیص خطاب به مؤمنان به جهت اختصاص حکم به آن‌ها نیست، بلکه به

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۶

پاییز ۱۳۹۸

۶۸

جهت شرافت اهل ایمان است (نراقی، ۱۴۱۶، ۲۹۱؛ آشتیانی، ۱۴۲۶، ۱۳۰/۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۲۹/۳) و این که آنانند که از اوامر و نواهی الهی فحوص نموده و آماده امتثال اند و از اتیان و ترک آن‌ها بهره می‌برند؛ نظیر آیات هدایت که در یک جا قرآن کریم به عنوان «هُدًى لِّلنَّاسِ» (بقره/۱۸۵) و در جای دیگر به عنوان «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۲) معرفی شده است، ولی روشن است که اختصاص هدایت به اهل تقوا به معنای نفی هدایت برای عموم مردم نیست، بلکه به این معناست که اهل تقوا از هدایت قرآن بهره خاص می‌برند (خمنی، ۱۴۱۸، ۵/۳۳۶-۳۳۷).

حاصل آن که نوع خطابات قرآنی عام است و همه اعم از کافر و مسلمان را شامل می‌شود و تخصیص بعضی از خطابات به مؤمنان از باب اختصاص حکم به آن‌ها نیست؛ در نتیجه، این عمومیت، بر مکلف بودن کفار به فروع دلالت دارد. همچنین موافقان، علاوه بر آیات عام که اشاره شد، به آیات خاصی که بر مکلف بودن کفار به فروع دلالت می‌نماید، استدلال کرده‌اند. آیات سوره‌های مدثر (۴۰-۴۶)، فصلت (۶ و ۷) و آیات مذمت کفار (نساء، ۱۶۱؛ مرسلات، ۴۸ و ۴۹) از آن جمله است (ر.ک: طوسی، بی تا، ۱۸۶/۱۰؛ جصاص، ۱۴۰۵، ۲۸۱/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۰/۷۸۱).

جستاری در مکلف بودن
کفار به فروع دین اسلام
و آثار آن در فقه

۲. دلیل روایی

مخالفان بر مدعای خود به روایات متعددی تمسک جستته‌اند که یکی از معروف‌ترین آن‌ها روایت ابان است (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۴/۳۵۳). علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام، روایتی را در تفسیر آیه شریفه سوره فصلت از ابان بن تغلب نقل می‌کند: «حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابان! تو خیال می‌کنی خداوند از مشرکان زکات بخواهد با این که آن‌ها مشرک به خدا هستند و خداوند می‌فرماید: ﴿وَيُلِّ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ (فصلت/۶ و ۷). عرض کردم: چگونه است؟ فدایت شوم، برایم تفسیر بفرمایید، فرمود: وای بر مشرکان، کسانی که به امام اول مشرک شدند و به ائمه علیهم السلام دیگر کافرند. ای ابان، خداوند مردم را دعوت به ایمان خود می‌کند، وقتی به خدا و پیامبر ایمان آوردند، احکام و فرایض را بر آن‌ها واجب می‌نماید» (قمی، ۱۳۶۷، ۲/۲۶۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۹/۲۳۳-۲۳۴).

براساس این روایت، خداوند سبحان در حال شرکِ مشرکان از آن‌ها زکات اموالشان را طلب نمی‌نماید و منظور از شرک در آیه نیز، شرک نسبت به امام اول و مراد از کفر، کفر نسبت به سایر ائمه علیهم‌السلام می‌باشد. توضیح آخر روایت نیز برای این است که شاید ابتدا گمان شود که کفار مکلف به فروع‌اند؛ به این دلیل که خداوند سبحان در حال شرک، از مشرکان زکات اموالشان را طلب نموده و به جهت عدم پرداخت، آن‌ها را مورد مذمت قرار داده است. برای رفع این توهم، حضرت به صورت یک قاعده کلی می‌فرماید: وجوب فرائض و فروع دینی، فرع بر عقاید و اصول می‌باشد. خداوند متعال بندگان خود را ابتدا به ایمان به خود فرامی‌خواند، پس هرگاه به خدا و رسول مؤمن شدند، آن‌گاه واجبات را بر آن‌ها فرض می‌نماید.

پاسخ موافقان

موافقان از این دلیل روایی چنین پاسخ داده‌اند:

اولاً: روایت از لحاظ سندی مشکل دارد؛ زیرا ابی‌جمیله که همان مفضل بن صالح اسدی است، هر چند در طریق علی بن ابراهیم و در سند کامل الزیارات قرار دارد و دارای کثرت روایت است، ولی به شهادت نجاشی، ابن‌الغضائری، علامه حلی، و محقق خویی، ضعیف شمرده شده و توثیق نشده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ۱۲۸؛ ابن‌غضائری، ۱۳۶۴، ۸۸/۱، ۱۴۱۱، ۲۵۸؛ خویی، ۱۴۱۰، ۲۸۷/۱۸، مدنی‌کاشانی، ۱۴۱۱، ۲۱۴/۱؛ طباطبایی قمی، ۱۴۱۵، ۲۲۹/۱).

ثانیاً: روایت از لحاظ دلالتی در مقام بیان تأویل آیه است؛ زیرا حمل شرک و کفر بر شرک به امام اول و کفر به سایر ائمه، خارج از تأویل نیست و منافاتی با معنای ظاهری آیه ندارد که شرک و کفر مصطلح منظور باشد. علاوه بر این، شرکی که ملازم با عدم اتیان زکات است، شرک اصطلاحی است نه آن شرکی که در روایت ذکر شده است (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۳۲۲).

دیگر این که مراد از ترتیب مذکور در روایت، ترتیب در اتیان مطلوب است نه ترتیب در طلب؛ یعنی خداوند سبحان از کافر و مشرک می‌خواهد که در مقام «امثال»، ابتدا ایمان بیاورند و سپس زکات دهند نه این که در مقام «طلب»،

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۶

پاییز ۱۳۹۸

۷۰

مطلوب فقط ایمان باشد و بعد از ایمانش طلب زکات بیاید! به همین دلیل حدیث به «و هم یشرکون» مقید شده که صریح در «حال» است؛ یعنی از کفار، زکات در حال شرک طلب نشده، همان‌طور که از شخص محدث، نماز در حالت حدث، طلب نشده است، در صورتی که خداوند سبحان نماز را از مؤمنان به‌طور مطلق (چه در حال حدث و چه در حال غیر حدث) طلب نموده است؛ لذا صحیح است گفته شود: بندگان را بعد از دخول وقت، ابتدا به طهارت، سپس به صلاة امر نموده، آن‌گاه آنان را به تعقیبات نماز تشویق کرده است؛ و صحیح است گفته شود: کسی که از حدث پاک نشود، چگونه صلاة بر او واجب می‌شود در حالی که محدث است؟ اینجا نیز امام علیه السلام فرموده است: کسی که مشرک است چگونه زکات اموال از او طلب شود؟ به عبارت دیگر در هر آنی، زکات مسبوق به ایمان، مورد تکلیف است و تکلیف به چیزی، عبارت است از طلب آن با شرایط مقدوره‌اش (اگر مشروط به چیزی باشد) نه طلب به تنهایی. نتیجه آن که مشرکان در حال شرک خود، مکلف به اتیان مطلوبند، به این ترتیب که ابتدا ایمان آورند، آن‌گاه زکات بپردازند (نراقی، ۱۴۱۶، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۹۰).

جستاری در مکلف بودن
کفار به فروع دین اسلام
و آثار آن در فقه

۳. دلیل عقلی

دلیل عقلی که در مخالفت با قاعده مورد بحث ذکر شده، لزوم «تکلیف ما لایطاق» است. صاحب حدائق و همفکران او، تکلیف کفار به فروع را از مصادیق «تکلیف ما لایطاق» می‌دانند؛ زیرا کفار، به اوامر و نواهی اسلام جاهل‌اند و تکلیف جاهل، قبیح و از طاعت وی به دور است. وی در این باره می‌گوید «تکلیف جاهل بماهو جاهل، از لحاظ تصور و تصدیق، عین تکلیف ما لایطاق است و این چیزی است که ادله عقلیه و نقلیه از آن منع نموده است (بحرانی، ۱۴۰۵، ۴۱/۳ - ۴۲).

تقریر دیگر از این دلیل آن است که بنا بر اشتراط صحت اعمال به اسلام و همچنین بنا بر قاعده جبّ، صدور عمل از کافر در حال کفر، موافق با امر الهی نیست و تکلیف به او، تکلیف به ما لایطاق و عملی لغو و خالی از فایده است (فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۳۲۲-۳۲۳).

پاسخ موافقان

اشکال «تکلیف مالایطاق» درباره کافری که اصلاً از آمدن پیامبر اسلام ۹ و شریعت و احکام اسلام خبر ندارد وارد است، ولی کلام و محل نزاع درباره کافری است که دعوت پیامبر اکرم ۹ به آیین اسلام را شنیده و اجمالاً می داند که آن حضرت احکام و تکالیفی آورده است، هر چند تفصیلاً نداند. تکلیف چنین کافری تکلیف به مالایطاق نیست و الا لازم می آید تکلیف شخص عوامی که دعوت مجتهد را شنیده و اجمالاً می داند که وی احکامی را برای مکلفان تبیین کرده نیز تکلیف به مالایطاق باشد، در حالی که این گونه نیست (نراقی، ۱۴۱۶، ۲۹۱؛ مراغی، ۱۴۱۷، ۲/۷۱۹).

دیدگاه برگزیده

تحقیق و دیدگاه برگزیده آن است که مسئله مکلف بودن یا نبودن کفار به فروع دین اسلام، قبل از آن که با مراجعه به ادله لفظی قابل حل باشد، با مراجعه به ادله عقلی و بنای عقلا حل می شود؛ زیرا اولاً مشکل اصلی در تکلیف این طائفه، مشکل لغویت خطاب و تکلیف مالایطاق است که مشکلاتی عقلی است و با مراجعه به عقل و بنای عقلا باید حل شود. ثانیاً در استفاده از ادله لفظی، هر یک از مخالفان و موافقان استفاده خود را کرده اند؛ مثلاً از روایت «ابان»، مخالفان برای اختصاص و موافقان برای تعمیم بهره برده اند و این بررسی مسئله از راه طبیعی خود نیست، بلکه تطویل مسافتی است که به مقصد هم نمی رساند. در مسئله مورد بحث باید بین مقام «جعل» و «امثال» تفاوت قائل شد. تفاوت بین این دو مقام را با دو بیان عقلی پی می گیریم:

جستارهای
فقهی و اصولی
سال پنجم، شماره پیاپی ۱۶
پاییز ۱۳۹۸
۷۲

بیان اول: توجه به شرط قدرت و علم در تکلیف

بعضی معتقدند که شرایط عام تکلیف عبارت است از عقل، بلوغ، قدرت و علم (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴، ۷۹؛ صدر، ۱۴۲۵، ۱۰۰/۶)، عده ای نیز به سه شرط عقل، بلوغ، و قدرت قائل اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۹۵ و ۱۰۳؛ مظفر، ۱۳۷۵، ۱/۸۸؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ۱۵۳/۱۹). شرایط عام؛ یعنی شرایطی که وجود آن‌ها

سبب توجه تکلیف به مکلف می‌شود؛ به عبارت دیگر، اگر این شرایط موجود باشد تکلیف، ثابت است و اگر موجود نباشد، تکلیف ثابت نیست. البته در مورد شرط قدرت و علم، اختلاف نظر وجود دارد:

محقق طوسی معتقد است: مکلف یعنی انسان، باید دارای سه شرط باشد تا با وجود آن‌ها تکلیف به او صحیح باشد: ۱- قدرت بر انجام فعل؛ ۲- علم به تکلیف یا امکان آگاهی از تکلیف؛ ۳- اگر عمل به ابزار و آلات نیاز دارد این امکانات در اختیار مکلف باشد یا تحصیل آن‌ها برایش ممکن باشد» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳۲۲). بعضی می‌گویند: «قدرت، شرط حسن الخطاب است؛ به این معنا که جعل تکلیف برای عاجز و غیر قادر در مقام انشاء مانعی ندارد، ولی فعلیتش منوط به قدرت است و تا قدرت پیدا نکند، خطاب متوجه به او نیست و «علم» شرط تنجز تکلیف است؛ به این معنا که تکلیف برای جاهل نیز وضع شده و خطاب متوجه به او هم هست، لکن تا مادامی که استعلام و آگاه شدن از آن غیر ممکن باشد، معذور است و عقاب که به علت مخالفت تکلیف می‌باشد، بر وی مترتب نمی‌شود» (طیب، ۱۳۶۲، ۱۲۸). براساس سخن ایشان، جعل تکلیف برای عاجز و جاهل، منعی ندارد، لکن فعلیت و تنجز آن منوط به قدرت و علم است.

۷۳ علامه مظفر اجماع طائفة امامیه را بر اشتراک احکام الهی بین عالم و جاهل می‌داند، به این معنا که حکم الهی در واقع برای موضوع خود ثابت است، خواه مکلف به آن علم داشته باشد یا نه؛ زیرا او در هر حالی مکلف است؛ مثلاً نماز بر همه مکلفان واجب است، خواه به وجوب آن علم داشته باشند و خواه به آن جاهل باشند. پس علم به هیچ‌وجه در ثبوت حکم دخالت ندارد و نهایت دخالت آن در تکلیف، دخالت در تنجز حکم تکلیفی است، نه در اصل تکلیف (مظفر، ۱۳۷۵، ۳۲/۲). امام خمینی نیز در آثار خود، احکام شرعی را نه شرعاً و نه عقلاً مقید به قدرت نمی‌داند (خمینی، ۱۴۱۵، ۲۸/۲؛ سبحانی، ۱۳۸۲، ۱/۲۴۴؛ بروجردی، ۱۴۲۱، ۱۷۸). آقای فاضل نیز علم و قدرت را از شرایط عام تکالیف محسوب ندانسته، جهل و عجز را عذر و مانع از مؤاخذة معرفی می‌کند (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰، ۲۱۲-۲۱۵).

نتیجه تحقیق پیرامون شرط قدرت و علم آن است که:

از آنجا که این شروط مربوط به مقام جعل تکلیف نیست و مربوط به مقام امتثال است، پس تکلیف متوجه کفار هست؛ زیرا مقام جعل، مقام انشای قانون بر اساس مصلحت و مفسده و مربوط به مولای حقیقی و حکیم است و حکمت و عدل الهی اقتضای می کند که همه حتی کفار نیز در این مصلحت و مفسده شریک باشند و آنان نیز در معرض ثواب‌های الهی قرار گیرند تا حجت بر آنها نیز تمام باشد.

محقق طوسی در تجرید الاعتقاد، ابتدا از حسن تکلیف و اشتغال آن بر مصلحت سخن می گوید و سپس از عمومیت آن این گونه یاد می نماید: «و علّة حُسنه عامّة» (علامه حلّی، ۱۴۱۳، ۴۴۳). علامه حلّی در شرح می نگارد: علت حسن تکلیف که همان در معرض قرار دادن مکلف به ثواب است، در حق مؤمن و کافر عمومیت دارد و منحصر به طائفه خاصی نیست (علامه حلّی، ۱۴۱۳، ۴۴۳). آن گاه هم ماتن و هم شارح بر این مطلب پافشاری می نمایند که اگر ضروری در این بین متوجه کافر می شود، به سوء اختیار اوست نه آن که تکلیف فی نفسه، ضرر داشته باشد (علامه حلّی، ۱۴۱۳، ۴۴۳ و ۴۴۴). همچنین علامه حلّی در جای دیگر، دلیل این مطلب را تمکن کافر از استیفای مصلحتی می داند که به سبب احتراز از منهی عنه و اقدام به مأمور به، برایش حاصل می شود (علامه حلّی، ۱۴۱۲، ۱۸۹/۲).

پس کافر، انسان قابل تکلیف است؛ یعنی شرایط تکلیف را داراست و جهل و عجز او نسبت به شریعت اسلام، مانع از جعل تکلیف نسبت به او نمی شود؛ زیرا جهل و عجز او مربوط به مقام امتثال است و این دو مقام (جعل و امتثال) از یکدیگر جداست.

در مقام امتثال نیز عذر جهل و عجز از کفار پذیرفته نیست؛ زیرا عجز آنان با ایمان آوردن قابل بر طرف شدن است و از قبیل امر «پرواز به آسمان نسبت به انسان عادی» نیست که تکلیف به مالایطاق باشد. جهل آنان نسبت به تکالیف دین اسلام نیز عذر نیست؛ زیرا نوع کافران از دین اسلام و لو اجمالاً با خبرند و می دانند که این دین، همانند سایر ادیان احکامی دارد. حداقل آن است که در صورت عدم علم، تمکن از علم و آگاهی دارند. پس اگر در یادگیری و فحوص از شریعت اسلام کوتاهی نمایند، مقصر و مستحق عقاب هستند؛ زیرا «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار»؛

یعنی کافر هر چند به حسب ظاهر، علم و قدرت شرعی بر انجام عبادات و فروعات ندارد، ولی چون با اختیار خود کفر را انتخاب کرده است، معاقب می‌باشد؛ به این معنا که با اختیار، قدرت را از خود سلب کرده است و این در حکم انجام ندادن اختیاری است؛ لذا معذور نمی‌باشد. بله کفار اگر جاهل قاصر یا جاهل مرکب باشند، عذر آن‌ها پذیرفته است. البته جاهل مرکب در صورتی معذور است که در فراگیری مقدمات و یادگیری احکام کوتاهی نکرده باشد.

همچنین از این مطلب فهمیده می‌شود که اسلام و ایمان از شرایط عام تکلیف نیست تا کفار به جهت کفر از توجه تکلیف خارج باشند، بلکه طبق سخن فقها، اسلام و ایمان از شرایط صحت تکلیف است (یزدی، ۱۴۰۹، ۲/۲۷۲)؛ یعنی کافر تا مسلمان و مؤمن نشود، انجام فروعات از او صحیح نیست، نه آن که مخاطب تکالیف الهی نباشد.

بیان دوم: اقتضای عقل و محیط قانون گذاری عقلا

در موضوع مکلف بودن کفار به فروع، «عقل» با دو کاربرد استقلالی و غیر استقلالی اش حضور دارد. در کاربرد استقلالی، درباره احکامی که عقل، حسن و قبح آن‌ها را درک می‌کند؛ مانند وجوب ردّ ودیعه، احسان به والدین، حرمت اکل مال غیر و ظلم به دیگران، عقل، به عمومیت این موارد بر همه انسان‌ها حکم می‌کند و فرقی بین مؤمن و کافر نمی‌گذارد. آنگاه بر اساس قانون ملازمه، می‌توان به وجوب

جستاری در مکلف بودن
کفار به فروع دین اسلام
و آثار آن در فقه

۷۵

۱. در فقه شیعه، یکی از منابع معتبر در استخراج و استنباط احکام شرعی، «عقل» است. در یک تقسیم کلی، کاربرد عقل در استنباط احکام به دو قسم تقسیم می‌شود: استقلالی و غیر استقلالی. در کاربرد اول، عقل منبعی مستقل از قرآن و حدیث شمرده می‌شود. هرگاه عقل در انجام دادن کاری مصلحت قطعی حتمی دید، می‌توان با استناد به این دید عقلی، آن کار را واجب شرعی خواند. همچنین اگر عقل، انجام دادن عملی را دارای مفسده دید و در این درک قاطع بود، می‌توان با استناد به این درک، حرمت شرعی آن عمل را اعلام کرد. این، همان است که از آن به «قانون ملازمه» یاد می‌شود. بی تردید فقیهان در این کاربرد عقل به همان گوهر قدسی و نیروی نفس انسانی که می‌تواند حُسن و قبح افعال و لزوم انجام یا ترک آنها را درک نماید، نظر دارند.

در کاربرد دوم، عقل، ابزاری در خدمت سایر منابع است. ابزاری که می‌توان به کمک آن حکم شرعی را از منابعی؛ چون قرآن و حدیث استنتاج کرد. در این کاربرد عقل می‌تواند به تثبیت، ردّ، تفسیر، تخصیص، تقیید و یا تعمیم سایر منابع و ادله بپردازد، در تعارض احتمالی آن‌ها به سود یک طرف حکم دهد، سند را تصحیح یا ردّ کند، از ادله مفهوم گیرد و... بنابراین در این کاربرد، عقل، منبع مستقلی شمرده نمی‌شود، بلکه چون ابزاری در خدمت سایر منابع است (علیدوست، ۱۳۸۱، ۳۴ و ۱۶۱).

یا حرمت شرعی این نوع احکام حکم کرد (ر.ک: حائری یزدی، ۱۴۱۸، ۳۱۷). از این مطلب فهمیده می‌شود که محل نزاع در این قاعده، احکام شرعی و دینی است و الّا درباره احکامی که خرد بشری (مستقل از دین) آن‌را درک می‌کند، نظیر قبح ظلم یا حسن عدل و احسان و ردّ امانت، شکی نیست که کفار مکلف‌اند.^۱

در کاربرد غیر استقلالی عقل، ابتدا اثبات پروردگار و اوامر و نواهی او به‌وسیله عقل صورت می‌پذیرد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: عاقل به رهبری همان عقلی که خداوند آن‌را نگهدار، زینت و سبب هدایتش قرار داده است، می‌داند که خدا حق و پروردگار اوست و خالقش را پسند (اراده) و ناپسند (کراهت) و اطاعت و معصیتی است (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۹/۱).

سپس عقل به لزوم اطاعت و وجوب یادگیری احکام، حکم می‌کند؛ یعنی حال که خالق و ربّی هست و اراده و کراهتی دارد و طاعت و معصیتی دارد، پس لازم اطاعت است و فراگیری اوامر و نواهی او واجب است. تشکیل قیاس و طرح قضایای کلی در این موارد، از سوی عقل صورت می‌گیرد.

در مرحله بعد، عقل می‌یابد که اگر بر این اوامر و نواهی مولای لازم‌الاطاعت، گزینه‌ای بر اختصاص به طایفه خاصی نباشد، حتماً برای عموم مخاطبان است و همه مکلف و موظف به یادگیری و انجام هستند، همانند روال معمولی قانون‌گذاری در محیط عقلا. در بین عقلا و محیط حکومت حکمت، کسانی که متصدی عملیات قانون‌گذاری هستند، ابتدا مفسده یا مصلحتی را مترتب بر کاری یا جعل قانونی می‌بینند. سپس آن‌را در شکل ماده قانون تصویب می‌کنند. بعد از تصویب، قانون موضوعه را به دستگاه‌های مربوط ابلاغ نموده، از این طریق مردم را با خبر می‌کنند. اینجاست که برخی از مردم مطلع و برخی هم مطلع نمی‌گردند. بنابراین، چهار مرحله اقتضا، انشا، فعلیت و تنجز وجود دارد؛ هر چند مرحله نخست و چهارم را نباید از مراحل تکلیف مولای حقیقی دانست (علیدوست، ۱۳۷۹، خارج اصول، ۷۸۶). آن‌چه در تمام این مراحل محسوس

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۶
پاییز ۱۳۹۸

۷۶

۱. همچنین درباره تکالیفی که کفار در دین و آیین خود باید ملتزم و پای‌بند به آن باشند و یا مواردی که کفار ذمی باید به آن متعهد باشند، در همه این موارد، کفار مکلفند.

است، این است که در مسیر قانون گذاری، سخن از اطاعت یا عصیان نیست، بلکه سخن از تصویب قانون در محدوده اقتضا و ملاک و در حیطه غرض است؛ غرضی که از ملاک تبعیت می کند. لذا اگر ملاک، مقتضی تصویب قانون برای گروهی خاص باشد (نظیر بانوان یا مشاغل سخت) قانون را برای آن گروه خاص تصویب می کنند و اگر چنین نباشد، قانون را به طور عام می گذارند. در محیط قانون گذاری، طرح بحث امتثال و عدم امتثال غلط است و اصلاً بر این اساس که همه باید مطیع باشند قانون را می گذارند و حتی لحاظ تعبیر «عموم مردم» نیز در تصویب قانون ضرورتی ندارد.

قانون گذاری در محیط شرعی نیز برخلاف سبک معمول عقلا نیست. همان طور که در محیط عقلا، قانون برای همه حتی عاصیان و خاطیان وضع می شود و احساس لغویتی هم نمی شود، در محیط شرع نیز تکالیف برای همه حتی عاصیان و کفار جعل می شود و احساس لغویت نمی شود. پس لغویت فقط متوجه عقلا نیست، کار شارع هم نباید لغو باشد. در مقام جعل و تشریح تکالیف الهی، سخن از امتثال و یا عدم امتثال مکلفان نیست، سخن از وضع قانون و حکم شرعی برای همه است. مگر آن که قرینه ای بر اختصاص باشد؛ مانند اختصاصات نبی مکرم ﷺ و لحاظ «عمومیت» نیز در احکام جعل شده ضرورتی ندارد.

نتیجه آن که با استناد به دلیل عقل و اقتضای محیط قانون گذاری عقلا که برگرفته از عقل آن هاست، می توان مکلف بودن این طائفه را اثبات کرد و محذور لغویت نیز پیش نمی آید. حتی به وسیله آن، می توان نصوصی که در ظاهر، دلالت بر تخصیص دارد؛ نظیر روایت ابان از امام صادق علیه السلام (قمی، ۱۳۶۷، ۲/۲۶۲) را این گونه توجیه کرد که خداوند سبحان در مرحله نخست از کفار، ایمان را طلب می کند و پیش از این نوبت به هیچ چیز نمی رسد. اگر فروع را مستقیماً طلب نمی کند به خاطر قصور در مقام جعل و ملاک یا خواست واقعی و تکلیفی مولا نیست، بلکه به جهت عدم قابلیت و عدم زمینه و وجود مانع در این عده از مخاطبان است و گرنه، اینان نیز همانند دیگران در تقنین عام الهی و توجه به تکالیف داخل اند (علیدوست، ۱۳۷۹، خارج اصول، ۷۷۹ - ۷۸۸).

جستاری در مکلف بودن
کفار به فروع دین اسلام
و آثار آن در فقه

آثار قاعده

اعتقاد به مکلف بودن کفار به فروع، آثار مهمی در فقه و سایر علوم دارد. برخی از معاصران ادعا کرده‌اند، این بحث از ارمغان‌های اصول اهل سنت است و هیچ ثمره فقهی ندارد؛ زیرا دانستن این مطلب که کفار مکلف به فروع هستند یا نه، هیچ تأثیری در استنباط احکام شرعی ندارد. تنها ثمره بحث این است که اگر کفار علاوه بر اصول، به فروع نیز مکلف باشند، دو عقاب در قیامت خواهند داشت یکی به جهت کفر و ایمان نیاوردن و دیگری به جهت عدم امتثال فروع و اگر به فروع مکلف نباشند، فقط یک عذاب به جهت عدم ایمان خواهند داشت که این ثمره نیز توسط صاحب الذریعة (سید مرتضی، ۱۳۷۶، ۷۵/۱) مورد خدشه واقع شده است. پس این بحث جزء زوائد علم اصول است؛ زیرا در اصول به دنبال تعداد عذاب کفار در قیامت نیستیم، بلکه به دنبال دستیابی به قواعد و ضوابط فهم عالمانه دین هستیم (اکبرنژاد، ۱۳۹۶، ۲۶۰-۲۶۱).

برای پی بردن به نادرستی این ادعا، گفتنی است که نگارنده در پژوهشی^۱ به طور مبسوط به این بحث پرداخته و در آنجا تبیین کرده که پذیرش یا عدم پذیرش این قاعده در فقه - چه در بخش معاملات و چه در بخش غیر معاملات - و همچنین سایر علوم مانند اصول، کلام، تفسیر و حقوق، آثار فراوانی دارد، ولی آنچه در بیان مستشکل آمده، اولاً اثر کلامی این مسئله است که بحث تفصیلی آن در پژوهش مذکور آمده است و ثانیاً در اینجا به بعضی از «آثار فقهی» موضوع مورد تحقیق اشاره می‌شود تا روشن شود که مسئله مورد گفتگو از ارمغان‌های اصول اهل سنت نیست.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۶
پاییز ۱۳۹۸

۷۸

الف) معاملات

فقهای عظام در ابواب مختلف معاملات؛ نظیر مستحبات تجارت (انصاری، ۱۴۱۵، ۳۳۷/۴-۳۳۹)، بیع میته مشتبه به مذکّی (خمینی، ۱۴۱۵، ۸۶/۱)، بیع عصیر عنبی برای

۱. رساله علمی سطح سه با موضوع «مکلف بودن کفار به فروع»، مدیریت حوزه علمیه استان قم، تدوین: سال ۱۳۹۰.

تخمیر (انصاری، ۱۴۱۵، ۱/۱۲۹)، وجوب اعلام نجاست دهن متنجس فروخته شده (مامقانی، ۱۳۱۶، ۱/۳۵)، بیع گندم نجس به صورت آرد، یا مخلوط یا نان به مستحلین آن (آملی، ۱۳۸۰، ۲/۳۰۶-۳۰۸)، اخذ جزیه و مطالبات از ثمن خمر و خنزیر از کفار (سبزواری، ۱۴۱۳، ۳/۱۲۹)، معاملات ربوی با کفار (صدر، ۱۴۲۰، ۴/۱۷۱) و صادرات کالاهای حرام نظیر ماهی غیر فلس‌دار (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۶/۲۴-۲۶) و ... به این قاعده اشاره، استشهداد و استدلال کرده‌اند.

مناسب است که اثر فقهی این قاعده در معاملات، تحت این عنوان مطرح شود که معامله با کفار در دو فرض تکلیف و یا عدم تکلیف آن‌ها چگونه است؟ بر فرض تکلیف، آیا می‌توان با آن‌ها به عنوان غیر مکلف معامله کرد؟ به عبارت دیگر، بر فرض تکلیف، وظیفه دیگران چیست؟ آیا باید به لوازم آن پای بند باشند یا نه؟ مانند این که آیا فروش کالاهای حرام به کفار، اعانت بر اثم و عدوان است یا نه؟

حکم معامله با کفار

بر فرض مکلف نبودن کفار به فروع و بر فرض جواز معامله با آن‌ها به عنوان غیر مکلف، طبق بعضی نصوص معتبره: مانند موثقه محمد بن یحیی الخثعمی (حز عاملی، ۱۴۰۹، ۱۷/۲۳۳) و احادیثی دال بر بیع میته مشتبه به کفار (حز عاملی، ۱۴۰۹، ۲۴/۱۸۷) و بیع عصیر برای تخمیر (حز عاملی، ۱۴۰۹، ۱۷/۲۳۰ و ۲۳۱)، روشن است که فروش کالاهای حرام به آن‌ها؛ نظیر میته برای اکل مثل ماهی‌های غیر فلس‌دار یا عنب برای تخمیر، جایز است و اعانت بر اثم و عدوان نیست؛ زیرا آن‌ها تکلیفی در این باره ندارند و اموال در نزد آن‌ها یکسان است.

لکن بر فرض مکلف بودن آن‌ها به فروع و لزوم مواجهه ما با آن‌ها به عنوان مکلف، بعضی قائل‌اند که بیع کالاهای حرام به آن‌ها، جایز نیست و اعانت بر اثم و عدوان است. یکی از ادله ایشان بر مبنای تکلیف کفار به فروع، حرمت اعانت بر اثم می‌باشد (ر.ک: حائری، ۱۴۱۸، ۱۳/۴۷۵؛ انصاری، ۱۴۱۵، ۱/۶۴).

در مقابل، برخی از راه «قاعده الزام» حکم به جواز معامله با کفار کرده‌اند. به این بیان: شارع حکیم به جهت سهولت در امر بندگان (مسلمانان)، حکم فرموده که کفار

جستاری در مکلف بودن کفار به فروع دین اسلام و آثار آن در فقه

و غیر آن‌ها را به آنچه که خود به آن ملتزم‌اند، ملزم نمایند و به مسلمانان رخصت داده که با آنان به اقتضای مذهبشان، به صورت یک معامله واقعی و صحیح، معامله نمایند و به همین جهت فقها به جواز اخذ جزیه و مطالبات (مانند قیمت کالاهای فروخته شده) از آن‌ها فتوا داده‌اند؛ هر چند بهای این‌ها را از ناحیه ثمن معاملاتی نظیر شراب و خوک و میته پیردازند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۲۶/۶؛ علیدوست، بی تا، خارج فقه، ۲۴۵ و ۱۳۵).

تحقیق مطلب

تحقیق مطلب آن است که مقتضای ادله و نظر مشهور این است که کفار، مکلف به فروع دین اسلام‌اند و آثار این تکلیف متوجه آن‌هاست؛ هر چند بدان معتقد نباشند، ولی به مقتضای برخی نصوص و ادله می‌توان گفت: این تکلیف متوجه خود آن‌هاست و مسلمانان موظف به مراعات آن نیستند، بلکه نسبت به امر آن‌ها در توسعه‌اند. این وجه را می‌توان از گفته برخی فقیهان از جمله صاحب جواهر (نجفی، بی تا، ۸۸/۳۲-۸۹)؛ برخی نصوص (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸۷/۲۴ و ۱۵۷/۲۶-۱۵۸)؛ یا مفاد قاعدة الزام (خمینی، ۱۴۱۵، ۲۴۵) استفاده کرد.

البته مفاد قاعدة الزام بر اساس روایت «الزموهم من ذلك ما ألزموه أنفسهم» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۷۳/۲۲)، در اصل، جواز الزام مخالفان مذهب شیعه به مذهب و احکام خودشان می‌باشد، به این معنا که مخالفان را مطابق معتقدات خودشان ملزم نمایید و علیه آن‌ها از آن معتقدات بهره ببرید، هر چند به حسب اعتقاد و احکام دینی شما باطل باشد.

هرچند ارتکاز معروف از این قاعده و قدر مسلم از آن، مخالفان مذهب شیعه است، ولی از تعبیر بعضی از روایات می‌توان آن را به «کفار» نیز تعمیم داد؛ مانند روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام که می‌فرماید: «بر اهل هر دینی، آنچه که آنان، آن را حلال می‌شمرند، جایز است»^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵۸/۲۶) یا روایت عبدالله بن طاووس از امام رضا علیه السلام: «هر کس به دین گروهی متدین شود، احکام آنها بر او لازم می‌شود»^۲ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۷۵/۲۲). تعبیر برخی از فقها نیز عام است (ر.ک: نجفی،

جستارهای
فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۶
پاییز ۱۳۹۸

۸۰

۱. «تَجُوزُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ دَوِي دِينَ مَا يَسْتَجِلُّونَ».

۲. «مَنْ دَانَ بِدِينِ قَوْمٍ لَزِمَتْهُ أَحْكَامُهُمْ».

بی تا، ۸۹/۳۲). برخی از معاصران نیز به تعمیم قاعده نسبت به کفار اشاره کرده‌اند (فاضل لنکرانی، بی تا، ۱۷۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۱۶۵/۲).

بر این اساس، آنچه دربارهٔ مخالفان گفته شد، دربارهٔ «کفار» نیز جاری می‌شود؛ یعنی کفار را می‌توان به مقتضای مذهبشان ملزم کرد؛ برای مثال، معامله با کافر و اخذ ثمن از او صحیح است، هر چند کالای مورد معامله، قابل بیع در اسلام نباشد، ولی از آن‌جا که آنان ملتزم به ملکیت و صحت معامله و انتقال ثمن به بایع هستند، برای ما صحیح است. مفاد قاعدهٔ الزام به جهت سهولت امر مسلمانان و توسعه در امور دنیایی آن‌ها نسبت به کفار می‌باشد و شارع از باب ضرورت، جایز دانسته که کالاهایی که نزد ما حرمت دارد با آن‌ها معامله و صادر کنیم، ولی این دلیل نمی‌شود که آن‌ها مکلف به فروع نباشند؛ چرا که بنابر مشهور آنان مکلف به فروع‌اند و آثار تکلیف متوجه آن‌ها می‌باشد؛ یعنی آنان موظف‌اند ابتدا اسلام آورده، آن‌گاه به احکام معاملات در اسلام، همانند سایر احکام اسلامی ملتزم شوند، لکن تا زمانی که در کفر خود باقی‌اند، به مقتضای قاعده الزام، مسلمانان موظف به مراعات آن نیستند؛ لذا معامله و اخذ ثمن از کافر صحیح است. به همین جهت بعضی معتقدند این طریقی است برای صحت معاملات واقع شده بین حکومت اسلامی و حکومت کفر در اشیایی که راهی برای تعامل آنها در شریعت اسلام نیست و باطل می‌باشد (فاضل لنکرانی، بی تا، ۱۷۳ و ۱۷۴).

با این توضیحات روشن شد، هر چند کفار مکلف به فروع‌اند، ولی فروش کالاهای حرام به آنان، جایز است و عنوان «اعانت بر اثم» بر آن صادق نیست یا اگر هم صادق است، شرع مقدس تحریم آن را متوجه مسلمانان نکرده است.

ب) غیر معاملات

در بسیاری از ابواب غیر معاملات نیز آثار این قاعده مشاهده می‌شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. در باب عبادات، کفار که بعد از اسلام آوردن، مشمول قاعدهٔ جبّ می‌شوند، قضای عبادات فوت شده از آن‌ها در حال کفر بر آن‌ها واجب نیست؛ لذا مخالفان

جستاری در مکلف بودن
کفار به فروع دین اسلام
و آثار آن در فقه

قاعده تکلیف کفار به فروع استفاده کرده‌اند که معلوم می‌شود آنان از ابتدا نسبت به فروع دین اسلام مکلف نبوده‌اند (سیدمرتضی، ۱۳۷۶، ۸۰/۱)، لکن موافقان معتقدند این که کفار به محض اسلام آوردن، مشمول قاعده جبّ می‌شوند، به دلیل امتنان از سوی شارع و تسهیل و ترغیب آن‌ها نسبت به اسلام و احکام آن است، نه آن که از قبل، مکلف نبوده‌اند، بلکه بر عکس، قاعده جبّ، فی نفسه این مطلب را می‌فهماند که تکالیف و فروعی متوجه کفار است که به برکت اسلام، آثار آن، از آن‌ها برداشته می‌شود چرا که تا تکالیفی متوجه کفار نباشد، جبّ و رفع آثار آن معنا ندارد (حسینی طهرانی، ۱۳۶۵، ۵۹۷؛ فرحی، ۱۴۳۰، ۸۱).

با این بیان، طریق جمع بین تکلیف کفار به فروع از یک سو و عدم صحت اعمال آن‌ها در حال کفر از سوی دیگر، و اجرای مفاد قاعده جبّ از سوی سوم روشن می‌شود؛ بدین گونه که کفار مکلف به فروع‌اند و شرط صحت اعمال آن‌ها اسلام است؛ یعنی برای آن که اعمال آن‌ها صحیح باشد، موظف‌اند ابتدا اسلام آورده و آنگاه فروعات این دین را انجام دهند، سپس به محض اسلام آوردن، به دلیل امتنان شارع مقدس به آنان، مشمول قاعده جبّ می‌شوند.

۲. با توجه به دلایل ذکر شده درباره مکلف بودن کفار به فروع، اهل ذمه (کفار اهل کتابی که در دولت اسلامی زندگی می‌کنند) نیز مکلف به فروع دین اسلام‌اند، لکن آنچه در مورد آن‌ها مطرح است؛ از قبیل شرب خمر، خوردن گوشت خوک و ایجاد مراکز برای تهیه این‌ها در بلاد اسلام، همه‌وهمه به جهت تعهد دولت اسلامی در قبال آنان و عمل به قرارداد ذمه است (هاشمی شاهرودی و دیگران، ۱۴۲۶، ۷۳۲/۱ - ۷۳۴؛ مشکینی، بی تا، ۲۶۴ و ۲۶۵). در مقابل، آنان نیز موظفند به احکام اهل ذمه؛ از قبیل عدم تظاهر به محرّمات اسلامی، و پرهیز از آزار و توطئه علیه مسلمانان عمل کنند. پس عدم نهی از منکر و عدم امر به فروعات درباره آن‌ها، دلیل بر مکلف نبودن آن‌ها نسبت به فروع، نمی‌باشد (نجفی، بی تا، ۲۶۵/۲۱ - ۲۹۱).

۳. موارد دیگر استفاده از این قاعده در فقه عبارت است از: زکات (عمّانی، بی تا، ۶۲)؛ حجّ (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳، ۱۹۲)؛ صوم (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۴۵۹/۱)؛ غسل جنابت (کرکی، ۱۴۱۴، ۲۷۰/۱)؛ نکاح (نجفی، بی تا، ۶۷/۳۰)؛ خمس (خمینی، بی تا، ۳۵۴/۱)؛ وصیت (یزدی،

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۶
پاییز ۱۳۹۸

۸۲

۱۴۰۹، ۲/۸۸۹؛ مسّ قرآن (بحر العلوم، ۱۴۲۷، ۲/۸۲-۸۴)؛ حجاب بانوان (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ۱۸۵ و ۱۸۶)؛ ولایت فقیه (مشکینی، ۱۴۱۸، ۳۷)؛ احکام نگاه فاضل لنکرانی، ۱۴۰۸، ۵۶۴)؛ نذر (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۷۶)؛ قسم کافر (خوانساری، ۱۴۰۵، ۵/۵۵ و ۵۶)؛ نماز جمعه (حائری یزدی، ۱۴۱۸، ۳۱۴)؛ قضاوت (مقدّس اردبیلی، بی تا، ۶۸۴؛ کاظمی، ۱۳۶۵، ۴/۲۳۸؛ مشکینی، بی تا، ۴۴۴).

نتیجه‌گیری

۱. بنا بر نظر مشهور فقهای امامیه، همه اقسام کفار همان‌طور که مکلف و مخاطب به اصول دین مبین اسلام‌اند، به فروع آن نیز مکلف و مخاطب‌اند.
۲. بر نتیجه پیش گفته، آیات، روایات و دلیل عقلی دلالت دارد، لکن دلیل عقلی در این مقام ترجیح دارد؛ زیرا اولاً مشکل اصلی در تکلیف این طائفه، مشکل لغویت خطاب و تکلیف ما لایطاق است که مشکلاتی عقلی است و با مراجعه به عقل و بنای عقلا باید حل شود؛ ثانیاً از تعارضی که بعضی از ادله لفظی با یکدیگر دارند، مصون است.

۳. دلیل عقلی نیز با دو بیان سامان می‌یابد:

بیان اول: توجه به شرط قدرت و علم در تکلیف که ناظر به مقام فعلیت و تنجز تکلیف است نه مقام جعل و انشای آن. در این صورت، کافر نیز مورد جعل احکام الهی قرار می‌گیرد؛ زیرا بر اساس عدل و حکمت الهی و بر اساس اتمام حجت، کافر نیز در مناطات احکام و مصالح و مفساد آن شریک است و عجز و جهل وی در مقام فعلیت و تنجز، با کسب معرفت و ایمان آوردن، برطرف شدنی است، مگر آن که جاهل قاصر باشد، یا جاهل مرکبی باشد که در فراگیری احکام کوتاهی نکرده باشد.
بیان دوم: استناد به اقتضای محیط قانون‌گذاری عقلا؛ یعنی همان‌طور که در محیط عقلا، قانون برای همه حتی عاصیان و خاطیان وضع می‌شود و احساس لغویتی هم نمی‌شود، در محیط شرع نیز تکالیف برای همه حتی عاصیان و کفار جعل می‌شود و احساس لغویت نمی‌شود. در مقام جعل و تشریح تکالیف الهی، سخن از امتثال یا عدم امتثال مکلفان نیست، بلکه سخن از وضع قانون و حکم شرعی برای همه است، مگر آن که قرینه‌ای بر اختصاص باشد.

۴. ادعای برخی که قائل اند موضوع مورد بحث از زواید علم اصول است و هیچ ثمره فقهی ندارد، نادرست است و شاهد نادرستی آن، موارد متعدد تأثیرگذاری این قاعده در فقه است؛ برای نمونه، معاملاتی که بین مسلمانان باطل است مانند بیع میتة برای اکل، با کفار صحیح است و این نه به این جهت است که آنان مکلف به فروع نیستند، بلکه به جهت مفاد قاعدة الزام و ادله دیگر در تسهیل امر مسلمانان با کفار است. بر این اساس، فروش کالاهای حرام به کفار مصداق اعانت بر اثم نیست و بر فرض صادق باشد، شرع مقدس حرمت آن را متوجه مسلمانان نکرده است.

منابع

• قرآن کریم.

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۲. آشتیانی، میرزا محمد حسن، (۱۴۲۶ق)، کتاب الزکوة، محقق: سید علی غضنفری، و علی اکبر زمانی نژاد، قم: انتشارات زهیر (کنگره).
۳. آملی، میرزا محمد تقی، (۱۳۸۰ق)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران: بی نا.
۴. ابن غضائری، احمد بن حسین، (۱۳۶۴ق)، رجال ابن الغضائری، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵. ابوالصلاح حلبی، تقی الدین، (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، محقق: رضا استادی، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام.
۶. استرآبادی، محمد امین و عاملی، سید نور الدین، (۱۴۲۶ق)، الفوائد المدنیة - الشواهد المکیة، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۷. اکبر نژاد، محمد تقی، (۱۳۹۶ش)، زوائد اصول (بررسی زوائد علم اصول فقه)، قم: انتشارات دار الفکر.
۸. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۴ق)، رسائل فقهیة، محقق: گروه پژوهش در کنگره، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۹. _____، (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب (ط الحدیثه)، محقق: گروه پژوهش در کنگره، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۰. _____، (۱۴۱۵ق)، کتاب الطهارة، محقق: گروه پژوهش در کنگره، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۱. بحر العلوم، سید مهدی، (۱۴۲۷ق)، مصابیح الأحکام، محقق: سید مهدی طباطبایی و

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۶
پاییز ۱۳۹۸

۸۴

فخرالدین صانعی، قم: منشورات میثم تمار.

۱۲. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**.

محقق: محمد تقی ایروانی و سید عبد الرزاق مقّم، قم: جامعه مدرسین.

۱۳. بروجردی، سید حسین، (۱۴۲۱ق)، **لمحات الأصول**، مقرر: روح الله خمینی، قم: مؤسسه

تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۱۴. _____، (۱۴۱۶ق)، **تفسیر الصراط المستقیم**، محقق: غلامرضا مولانا بروجردی، قم:

مؤسسه انصاریان.

۱۵. البورنو ابوحارث الغزی، محمد صدقی بن احمد، (۱۴۲۴ق)، **موسوعة القواعد الفقهية**.

بیروت: مؤسسه الرسالة للطباعة و النشر و التوزیع.

۱۶. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، **احکام القرآن**، محقق: محمد صادق قمحوی،

بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۷. جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۲۳ق)، **موسوعة الفقه**

الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، محقق: جمعی از پژوهشگران مؤسسه دائرة المعارف

فقه اسلامی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

۱۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۲ش)، **تسنیم**، محقق: احمد قدسی، چاپ دوم، قم: مرکز

نشر اسراء.

۱۹. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۶ق)، **منتهی المقال فی احوال الرجال**.

گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۲۰. حائری یزدی، مرتضی، (۱۴۱۸ق)، **صلاة الجمعة**، گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی،

چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین.

۲۱. حائری، سید علی، (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل (ط**

الحدیثه)، محقق: محمد بهره مند، محسن قدیری، کریم انصاری، علی مروارید، قم: مؤسسه

آل البيت علیهم السلام.

۲۲. حائری اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم، (۱۴۰۴ق)، **الفصول الغرورية في الأصول**

الفقهية، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.

۲۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل المسائل**

الشرعیة، گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۲۴. حسینی طهرانی، سید هاشم، (۱۳۶۵ش)، **توضیح المراد (تعلیقه علی شرح تجرید**

الاعتقاد)، چاپ سوم، تهران: انتشارات مفید.

جستاری در مکلف بودن
کفار به فروع دین اسلام
و آثار آن در فقه

۲۵. خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۵ق)، **المکاسب المحرّمة**، محقق: گروه پژوهش مؤسسه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۶. _____، (۱۴۱۵ق)، **مناهج الوصول الى علم الاصول**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۷. _____، (بی تا)، **تحریر الوسيلة**، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۲۸. خمینی، سید مصطفی، (۱۴۱۸ق)، **تحریرات فی الاصول**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۹. خواجه جوی، اسماعیل، (۱۴۱۸ق)، **جامع الشتات**، محقق: سید مهدی رجایی، قم: جامعه مدرسین.
۳۰. خوانساری، سید احمد، (۱۴۰۵ق)، **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، محقق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۱. خورشیدی، علی، (۱۳۹۷ش)، **تکلیف کفار به فروعات فقهی**، رساله علمی سطح ۴، مدیریت حوزه علمیه استان قم.
۳۲. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۶۹ش)، **معجم رجال الحدیث**، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۳۳. _____، (بی تا)، **المستند فی شرح العروة الوثقی**، مقرر: مرتضی بروجردی، بی جا: بی نا.
۳۴. _____، (بی تا)، **فقه العترة فی زکاة الفطرة**، مقرر: شهید سید محمد تقی حسینی جلال، بی جا: بی نا.
۳۵. روحانی، سید صادق، (بی تا)، **فقه الصادق علیه السلام**، بی جا: بی نا.
۳۶. الزرکشی، بدرالدین، (۱۴۱۴ق)، **البحر المحيط**، لجنة من علماء الأزهر، بی جا: دارالکتاب.
۳۷. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۲ق)، **تهذیب الاصول**، قم: اسماعیلیان.
۳۸. _____، (۱۴۲۴ق)، **الزکاة فی الشریعة الإسلامية الفراء**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۹. _____، (۱۴۲۴ق)، **المواهب فی تحریر احکام المکاسب**، مقرر: سیف الله یعقوبی اصفهانی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴۰. سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۱۳ق)، **مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام**، محقق: مؤسسه المنار، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.
۴۱. سیادت، سید محمد جواد، (۱۳۹۰ش)، **مکلف بودن کفار به فروع**، رساله علمی سطح سه در مدیریت حوزه علمیه استان قم.
۴۲. سید مرتضی (علم الهدی)، علی بن حسین، (۱۳۷۶ش)، **الذریعة إلى أصول الشریعة**، تهران: دانشگاه تهران مؤسسه انتشارات و چاپ.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۶

پاییز ۱۳۹۸

۸۶

۴۳. سیفی مازندرانی، علی اکبر، (۱۴۱۷ق)، **دلیل تحریر الوسيلة- الخمس**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴۴. شاهرودی، سید محمود و جمعی از پژوهشگران، (۱۴۲۶ق)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**: قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۴۵. شبیری زنجانی، سید موسی، (۱۴۱۹ق)، **کتاب نکاح**، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
۴۶. شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۷۳ش)، **المدخل إلى عذب المنهل في أصول الفقه**، قم: مؤسسه الهادی.
۴۷. شعیب، میثم، (۱۳۹۵ش)، «واکاوی ادله تکلیف کفار به فروع در احکام شرعیه»، **دوفصلنامه علمی- تخصصی پژوهشنامه فقهی**، پاییز و زمستان ۹۵، سال پنجم، شماره اول، پیاپی ۹، ص ۸۹-۱۱۵.
۴۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۶ق)، **تمهید القواعد الأصولية و العربية لتفریع قواعد الأحكام الشرعية**، محقق: عباس تبریزیان، سید جواد حسینی، عبدالحکیم ضیاء، محمد رضا ذاکریان، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۹. صدر، سیدمحمدباقر، (۱۴۲۵ق)، **دروس في علم الأصول**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۰. صدر، سید محمد، (۱۴۲۰ق)، **ماوراء الفقه**، محقق: جعفر هادی دجیلی، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
۵۱. طباطبایی قمی، سید حسن، (۱۴۱۵ق)، **کتاب الحج**، قم: مطبعة باقری.
۵۲. طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶ق)، **مجمع البحرين**، محقق: سید احمد حسینی، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۵۳. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، **التبیان في تفسیر القرآن**، مقدمه: آغا بزرگ تهرانی، محقق: احمد قیصر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۴. _____، (۱۴۰۷ق)، **الخلاف**، محقق: علی خراسانی، سید جواد شهرستانی، مهدی طه نجف، مجتبی عراقی، قم: جامعه مدرسین.
۵۵. _____، (۱۴۱۷ق)، **العدة في أصول الفقه**، قم: محمد تقی علاقبندیان.
۵۶. طبیب، سید عبدالحسین، (۱۳۶۲ش)، **کلم الطیب در تقریر عقاید اسلام**، چاپ چهارم، بی جا: کتابخانه اسلام.
۵۷. علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۲ق)، **منتهی المطلب في تحقیق المذهب**، محقق: بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۵۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، **کشف المراد في شرح تجرید الاعتقاد**.

جستاری در مکلف بودن
کفار به فروع دین اسلام
و آثار آن در فقه

- محقق: حسن حسن زاده آملی، چاپ چهارم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۵۹. _____، (۱۴۲۰ق)، **تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط الحديثه)**، محقق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۶۰. _____، (۱۴۱۱ق)، **رجال العلامة الحلی**، قم: دار الذخائر.
۶۱. العلائى الشافعى، صلاح الدين خليل، (۱۴۲۵ق)، **المجموع المذهب فى قواعد المذهب**، محقق: مجید علی العیبدی و احمد خضیر عباس، عمان: دار عمار للنشر و التوزیع، مكة المكرمة: المكتبة المكية.
۶۲. علیدوست، ابوالقاسم، (۱۳۷۹ش)، **خارج اصول (مبحث ترتب و مبحث فقه و اجماع)**، قم: بی نا.
۶۳. _____، (۱۳۸۱ش)، **فقه و عقل**، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶۴. _____، (بی تا)، **خارج فقه (پرسی ادله عام معاملات و مکاسب محرمة)**، قم: بی نا.
۶۵. عمّانی، حسن بن علی، (بی تا)، **مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل**، محقق: عبدالرحیم بروجردی و علی پناه اشتهاردی، قم: بی نا.
۶۶. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۰۸ق)، **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة- الصلاة**، قم: بی نا.
۶۷. _____، محمد، (بی تا)، **القواعد الفقهيّة**، بی جا: بی نا.
۶۸. _____، محمد، (۱۴۳۰ق)، **دراسات في الأصول**، مقرر: صمدعلی موسوی، قم: مرکز فقه الائمة الاطهار علیهم السلام.
۶۹. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)**، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷۰. فخلعی، محمد تقی، علی اکبری بابوکائی، احسان، و شعیب، میثم، (۱۳۹۵ش)، «واکاوی موانع ترانزیت کالاهای حرام به کفار در فقه امامیه»، آموزه های فقه مدنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، بهار و تابستان ۹۵، شماره ۱۳، ص ۷۹-۱۰۲.
۷۱. فرحی، سید علی، (۱۴۳۰ق)، **تحقیق فی القواعد الفقهيّة**، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۷۲. فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۶ق)، **الوافی**، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۷۳. _____، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر الصافی**، محقق: حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر.
۷۴. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، **تفسیر قمی**، محقق: سید طیب موسوی جزائری، چاپ چهارم، قم: دارالکتاب.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۶

پاییز ۱۳۹۸

۸۸

۷۵. کاظمی، جواد بن سعید، (۱۳۶۵ش)، مسالک الأفهام الی آیات الأحكام، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۷۶. کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، محقق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۷۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۷۸. مامقانی، محمد حسن، (۱۳۱۶ق)، غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب، قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
۷۹. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، محقق: جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸۰. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا، (۱۴۱۱ق)، براهین الحج للفقهاء و الحجج، چاپ سوم، کاشان: مدرسه علمیه آیه الله مدنی کاشانی.
۸۱. مراغی، سید میر عبدالفتاح، (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیة، قم: جامعه مدرسین.
۸۲. مشکینی، میرزا علی، (۱۴۱۸ق)، الفقه المأثور، چاپ دوم، قم: نشر الهادی.
۸۳. —، (بی تا)، مصطلحات الفقه، بی جا: بی نا.
۸۴. مظفر، محمد رضا، (۱۳۷۵ش)، أصول الفقه، چاپ پنجم، قم: اسماعیلیان.
۸۵. مقدّس اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، زبدة البیان فی احکام القرآن، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۸۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱ق)، القواعد الفقهیة، چاپ سوم، قم: مدرسه امام امیر المؤمنین علیه السلام.
۸۷. —، (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح، محقق: محمد رضا حامدی و مسعود مکارم، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۸۸. —، (۱۴۲۸ق)، احکام بانوان، محقق: ابوالقاسم علیان نژادی، چاپ یازدهم، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۸۹. ملکی میانجی، محمد باقر، (۱۴۰۰ق)، بدایع الکلام فی تفسیر آیات الأحکام، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۹۰. موسوی، علی محمد، (۱۳۹۵ش)، تکلیف کفار به فروع، رساله علمی سطح ۳، مدیریت حوزه علمیه استان قم.
۹۱. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی (فهرست أسماء مصنفی الشيعة)، محقق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: جامعه مدرسین.

۹۲. نجفی، محمد حسن، (بی تا)، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام**، محقق: عباس قوچانی و علی آخوندی، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹۳. نراقی، مولی احمد، (۱۴۱۶ق)، **عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۹۴. نوری همدانی، حسین، (۱۳۹۰ش)، **درس خارج فقه- کتاب صوم- جلسه ۲۱۹**، <http://www.noorihamedani.com>
۹۵. یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۰۹ق)، **العروة الوثقی فیما نعم به البلوی**، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۶

پاییز ۱۳۹۸

۹۰